

بررسی معیارهای مهم در تمییز مشترکات

و توحید مختلفات با تطبیق بر نام و نسب «ابوبکر جعابی»*

□ محمد عافی خراسانی^۱

□ روح الله شهیدی^۲

چکیده

در طول تاریخ نقل و انتقال حدیث، سندهای بسیاری مشاهده می‌شوند که نام و نشان راویان در آنها به گونه‌ای ذکر شده است که زمینه‌ساز اشتباه گرفتن ایشان با راویان دیگر و یا مجهول انگاشتن ایشان بوده است. این مسئله به اندازه‌ای دامن‌دار بوده که یکی از مهم‌ترین محورها را در علم رجال، یعنی «تمییز مشترکات و توحید مختلفات» شکل داده است. در منابع فریقین توجه بسیاری به این مهم شده است، اما یکی از مهم‌ترین مسئله‌ها در این زمینه، شناخت کامل معیارهایی است که باید در فرآیند تمییز مشترکات به کار رود. این مقاله، به‌طور مصداقی، بر روی نام‌های به‌کاررفته برای محمد بن عمر جعابی از محدثان بزرگ فریقین، تمرکز کرده و از این رهگذر، به بیان معیارهایی پرداخته است که توجه به آنها می‌تواند این فرآیند را روشن‌تر سازد. مهم‌ترین این معیارها عبارتند از: تاریخ ولادت و وفات راوی، استاد و شاگرد وی در سند، سنت اختصارگویی در ذکر

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم.

khorasani.m.afi@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم (shahidi@ut.ac.ir).

نَسَبِ اشخاص، تصحیف و تحریف در نام‌های راویان، تمایل برخی محدثان به تفتّن در تعبیر و خودداری از یادکرد از استادان خویش به‌طور یکنواخت، تدلیس و توجه به انتساب راویان به مکان‌های مختلف.

واژگان کلیدی: جعابی، تمییز مشترکات، توحید مختلفات، معیارها در تمییز مشترکات، گوناگونی نام‌های یک راوی.

مقدمه

علم رجال یکی از دانش‌های بسیار مهم در میان علوم اسلامی است که مهم‌ترین تأثیر را در اعتبارسنجی میراث حدیثی مسلمانان داشته است. یکی از زیرشاخه‌های مهم این دانش، تمییز مشترکات و توحید مختلفات است. این زیرشاخه در پاسخ به چالش اشتباه گرفتن نام برخی راویان با دیگران و یا مجهول پنداشتن ایشان به وجود آمده است؛ چرا که در بسیاری از سندها، نام‌های راویان به شکل‌های متنوع و احياناً مبهمی آمده است که اندکی بی‌دقتی و تساهل در آنها می‌تواند باعث لغزش در شناخت هویت این نام‌ها شود و اعتبار سند احادیث را زیر و رو کند.

نیاز به پژوهش در این زمینه، درباره گروهی از راویان بیشتر احساس می‌شود؛ یعنی آن دسته از راویان که نامشان در سندهای پرشماری آمده است؛ چرا که به نظر می‌رسد درباره این راویان، این احتمال بالاترست که در برخی سندها به خاطر تکیه بر سندهای قبل‌تر از آنها که نام و نسب کامل‌تر آن راویان در آنها آمده است، در یادکرد از ایشان موجزگویی شده باشد و همین موجزگویی گاه باعث ابهام در شناخت ایشان شده باشد. و یا ممکن است به خاطر پرهیز از تکرار نام بردن از یک راوی به یک شکل واحد، در یادکرد از وی تفتّن در عبارت شده باشد و به گونه‌های متفاوتی از وی یاد شده باشد. این گونه پدیده‌ها، از عواملی هستند که نیاز به فرآیند تمییز مشترکات و توحید مختلفات را درباره این دسته از راویان بیشتر می‌سازد.

یکی از راویانی که چنین وضعیتی دارد و نام‌های به‌کاررفته درباره وی در سندهای حدیثی جای تأمل دارد، ابوبکر محمد بن عُمَر جعابی از محدثان پویا در حوزه‌های حدیثی فریقین بوده است. او که زاده ۲۸۴ق و درگذشته ۳۵۵ق بوده (خطیب بغدادی،

۱۴۱۷: ۲۳۷/۳، ۲۴۱)، از راویان خوش آوازه در میان دانشمندان امامیه است که به اتفاق، به ستایش وی پرداخته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۹۴؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۲۴، ۳۲۵). دانشمندان اهل سنت نیز با وجود اذعان به تشیع او، در زمینه‌های مختلفی، وی را ستوده‌اند، مانند: حافظ بودن و قدرت خیره‌کننده وی در این زمینه (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۳۸/۳)، تسلط ویژه در شناخت راویان و دانش‌های پیرامونی آن (همان: ۲۳۸/۳)، اشتیاق فوق‌العاده در به‌دست آوردن حدیث (همان: ۲۳۹/۳).

جعابی، افزون بر ستودگی بسیارش در میان شیعه و سنی، در حجم انبوهی از سندهای اخبار و روایات فریقین نیز حضور دارد. این حضور چشمگیر وی در این حجم باعث شده تا در نام بردن از وی، گاهی پدیده‌هایی مانند: تفنّن در تعبیر، خلاصه‌گویی با اتکا به سندهای پیشین، تدلیس، تصحیف و... رخ دهد، به گونه‌ای که تشخیص نام وی در موارد فراوانی با چالش همراه شده است. با این اوصاف، جعابی یک نمونه ارزشمند است که تطبیق فرآیند تمیز مشترکات و توحید مختلفات در نام‌های وی می‌تواند به‌طور عینی، چالش‌های فراوی این فرآیند را روشن ساخته و برای فهم راه حل‌های موجود بر غلبه بر این چالش‌ها یاری‌دهنده باشد. به‌ویژه که در عمل نیز برخی از عالمان در تشخیص اتحاد نام‌های وی دچار لغزش شده‌اند (چنانکه در ادامه می‌آید)؛ اما به هر حال، نگاه این مقاله به جعابی و واکاوی نام‌های او در اسناد، به‌عنوان رهگذری است که می‌تواند به‌طور عینی، دشواری‌های فرآیند تمیز مشترکات را بازتاب دهد، تا راه برای روشمندتر شدن این فرآیند هموارتر شده و پیاده‌سازی آن در راویان دیگر آسان‌تر و دقیق‌تر شود. از این رو، لغزش یا عدم لغزش عالمان فریقین در خصوص تشخیص نام‌های جعابی، یا اینکه تشخیص هویت جعابی در سندهای حدیثی، به خودی خود چه ثمره‌ای دارد، موضوعیتی ندارد.

پیشینه

تا کنون هیچ تحقیق گسترده و جامعی درباره جعابی انجام نگرفته است. در منابع رجالی و تراجم کهن، عنوان‌هایی به وی اختصاص داده شده است که تنها به بیان مدح و ذم وی (همان: ۲۳۶/۳؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۲۸۵/۳)، و گاهی علاوه بر آن، به یادکرد شماری

از کتاب‌های وی (نجاشی، ۱۳۵۶: ۳۹۴؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۲۴، ۳۲۵)، پرداخته است. تنها خطیب بغدادی در یک مورد اشاره‌ای به این مطلب داشته است که سه تعبیر نامأنوس که در برخی سندهای حدیثی آمده‌اند، اشاره به جعابی دارند (خطیب بغدادی، ۱۴۰۷: ۴۵۱/۱).

در پژوهش‌های معاصر، مانند مدخل «ابن جعابی» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی (پاکتچی، ۱۳۷۴: ۲۳۸/۳-۲۴۰) و مقدمه تحقیق نسخه کهنی از کتابی منسوب به جعابی (سریع، ۱۴۴۱: سراسر اثر) نیز با اینکه مطالب ارزشمندی بیان شده است، اما به تمییز مشترکات و توحید مختلفات درباره جعابی پرداخته نشده است. در این میان، تنها کسی که به تفصیل به این مهم درباره جعابی پرداخته، آقای عبدالستار حسنی بغدادی است که در مقاله‌ای ارزشمند، به تفصیل بیان نموده که دو عنوانی که در منابع رجالی آمده‌اند و برخی از رجالیان (مانند مامقانی) آنها را به اشتباه، دو شخص جداگانه پنداشته‌اند، در واقع نام‌های خود جعابی‌اند که یکی از آن‌دو تصحیف دیگری است. اما در این مقاله پر ارج نیز، به بقیه تعبیری که در اسناد حدیثی فریقین آمده و ممکن است در تشخیص هویت جعابی رهزن باشد، اشاره‌ای نشده است. در ادامه، نگارنده تلاش نموده، ضمن تلاش در موشکافی در این تعبیرهای گوناگون برای جعابی، به طور عینی، تنوعی که گاهی در تعبیر از یک راوی رخ داده است، واضح نموده و فرآیند تمییز مشترکات را واضح‌تر سازد.

۱- نکته‌های اساسی در فرآیند تمییز مشترکات و توحید مختلفات

پیش از ورود به بحث، نخست به نکته‌های تأثیرگذار در فرآیند هویت‌شناسی نام‌های راویان اشاره می‌شود. در ادامه، از این نکته‌ها که در اینجا تنها به صورت نظری مطرح می‌شود، به طور عینی درباره نام‌های جعابی به کار گرفته خواهد شد.

۱-۱- توجه به طبقه راوی

نخستین معیاری که باید در این فرآیند به کار گرفته شود، توجه به طبقه راوی است. مثلاً گاهی ممکن است در ابتدا تصور شود نامی که در یک سند به کار رفته است،

اشاره به شخصی خاص دارد؛ اما هنگامی که به تاریخ ولادت یا وفات آن شخص توجه می‌کنیم، در می‌یابیم که وی اصلاً نمی‌تواند صاحب آن نام در سند باشد؛ زیرا آن نام از استادی روایت کرده که این شخص پس از درگذشت او، به دنیا آمده است یا در سنی بوده است که نمی‌توانسته وی را درک کند. در این صورت، روشن می‌شود که آن نام به راوی دیگری اشاره دارد (برای آشنایی با یک نمونه از توجه به طبقه، ر.ک: شوشتری، ۱۴۱۰: ۷۰۲/۲).

۲-۱- توجه به استادان و شاگردان یک راوی

استادان و شاگردان راوی، نشان‌دهنده طبقه راوی هستند که همان معیار پیشین است؛ اما گاهی یک راوی، از نظر طبقه و دوره زندگی، امکان دارد استادی را درک کرده باشد، اما در هیچ سند دیگری از آن استاد روایت نکرده است. چنین حالتی می‌تواند قرینه‌ای باشد که ما را نسبت به این مطلب به تردید اندازد که واقعا آن نام در سند برای همان راوی به کار رفته است (برای آشنایی با نمونه‌ای از توجه به راوی و مروی عنه، ر.ک: خطیب بغدادی، ۱۴۰۷: ۲۱۳/۱).

۳-۱- توجه به پدیده اختصارگویی در ذکر نسب

پدیده‌ای رایج در یادکرد از اشخاص وجود داشته است که در آن، تنها به ذکر برخی از سلسله نسب شخص اکتفا می‌شده و برخی دیگر از نسب او را یاد نمی‌کرده‌اند. مثلاً نسب اصلی شیخ صدوق «محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه» است، اما در موارد بسیاری از وی با تعبیر «محمد بن علی بن بابویه» (طبری، ۱۳۸۳: ۱۷)، یا «محمد بن بابویه» (همان، ۱۴۳)، یاد شده است و وی مستقیماً به جد بزرگ خود «بابویه» نسبت داده شده و به‌خاطر اختصار، از ذکر برخی از سلسله نسب وی، مانند «موسی» و «حسین» خودداری شده است (عافی خراسانی، ۱۴۰۰: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۵۰۳/۵؛ شبیری زنجانی، ۱۴۲۹: ۱۵۱/۱).

این پدیده در موارد فراوانی به چشم می‌آید و به ما هشدار می‌دهد که اگر در نسب راویان دقت کافی نشود، در چنین مواردی زمینه اشتباه گرفتن ایشان با دیگران و یا مجهول پنداشتن آنها بسیار فراهم است.

۴-۱- توجه به پدیدهٔ تدلیس

گاهی یک راوی، نام استاد خویش را عمداً به صورتی بیان می‌کرده که به آسانی قابل تشخیص نباشد که اصطلاحاً از آن به «تدلیس» یاد می‌کنند (ذهبی، ۱۴۱۲: ۴۷). این مسئله چالشی در تشخیص هویت راویان است که باید مورد توجه قرار گیرد. به‌ویژه، اگر در یک سند، از یک سو، شخصی را دیدیم که نسبت به برخی از استادان خویش بدگمان بوده و آنها را از جهت وثاقت و یا از جهت‌های دیگر مورد نکوهش قرار داده است؛ و از سویی دیگر، دیدیم که آن شخص در آن سند از یک نام عجیب و غریب برای تعبیر از استادش استفاده می‌کند که در میان استادانش چنین نامی وجود ندارد، در چنین حالتی احتمال تدلیس بسیار بالاست. نمونهٔ قابل توجهی که دقیقاً چنین وضعیتی دارد، تعبیرهای نامتعارفی است که دارقطنی در نام بردن از جعابی در چند سند حدیثی به کار برده است (خطیب بغدادی، ۱۴۰۷: ۴۵۱/۱). نگارنده در مقاله‌ای دیگر، با توجه به پدیدهٔ تدلیس و عوامل و انگیزه‌های آن و بدگمانی دارقطنی نسبت به جعابی اثبات نموده است که دارقطنی در این موارد تدلیس کرده است (عافی خراسانی و شهیدی، ۱۴۰۰: سراسر اثر).

۵-۱- توجه به پدیدهٔ تفتُّن در تعبیر

گاهی محدثان هنگامی که از یک استاد خود بسیار روایت می‌کرده‌اند، مایل نبوده‌اند از استادشان تنها با یک تعبیر یکسان یاد کنند که نتیجهٔ آن این بوده است که مثلاً یک بار شخص را با نام وی و پدرش ذکر کنند و گاهی فقط کنیه‌اش را ذکر کنند و گاهی فقط منصب (مثلاً قاضی) و گاهی از اختصارگویی در نسب استفاده کرده و وی را به اجداد گوناگونش منتسب کنند و گاهی از ترکیبی از مجموعهٔ این موارد استفاده کنند (بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۵۴/۲).

اگر این تفتُّن در تعبیر، به قصد مبهم نمودن نام استاد بوده باشد، نوعی تدلیس به شمار می‌رود؛ چنانکه حدیث‌شناسان اهل سنت اشاره کرده‌اند که گاهی یک شخص با تعبیرهای گوناگون از یک استاد خود نقل می‌کرده است تا پنداشته شود که وی استادان فراوانی دارد (ذهبی، ۱۴۱۲: ۴۸). اما به نظر می‌رسد تنها انگیزهٔ مورد تصوّر برای محدثان در همهٔ تفتُّن در تعبیرها، تدلیس نیست؛ بلکه انگیزه‌های دیگری نیز قابل تصور است، مانند اینکه ایشان این

یکنواختی در تعبیر را ملال آور می دانسته اند و بدون اینکه تعمّدی در پوشاندنِ هویتِ استادان خود داشته باشند، به تعبیر متنوعی از ایشان یاد می کرده اند.

۱-۶- توجه به انتسابِ راوی به مکان های مختلف

بسیاری از راویان به زادگاه یا محل اقامتِ خود نسبت داده شده و از این طریق شناخته می شده اند. لذا شناختِ محل تولد و نیز محل سکونتِ راوی، می تواند نقش زیادی در تشخیص وی در سندها داشته باشد. یک نمونه قابل توجه در این زمینه، ابوالحسن اهوازی است که ساکنِ نیشابور بوده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۲۸/۱۱) و ظاهراً به همین دلیل، حسکانی که خود نیشابوری است (فارسی، ۱۴۰۳: ۴۶۴)، در برخی سندها از وی فقط با تعبیر همسایه خویش، «الجار» بدون هیچ نام و نشان دیگری یاد نموده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۵/۲)، با اینکه هیچ ترجمه ای برای ابوالحسن یافت نمی شود که از وی با این تعبیر یاد کرده باشد.

۲- داده های اساسی درباره جعابی

همچنین لازم است با داده هایی کلی درباره جعابی آشنا باشیم که در ادامه، به طور فشرده به آنها اشاره می شود:

نام و نسب کامل این راوی «محمد بن عمر بن محمد بن سالم بن البراء بن سبرة بن سیار» است که از قبیله تمیم بوده و کنیه اش «ابوبکر» است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۹۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۳۶/۳). آری، یک جا ادعا شده که کنیه وی «ابوحیان» است (حموی، ۱۹۹۳: ۱۹۶۳)؛ اما با توجه به اینکه با جستجو در منابع گوناگون، هیچ اشاره ای به چنین کنیه ای برای وی وجود ندارد، نادرستی این ادعا روشن می شود؛ خصوصاً که این مطلب از کتابِ اخلاق الوزیرین ابوحیان توحیدی نقل شده است، اما با مراجعه به خود اخلاق الوزیرین موجود، می بینیم که بر خلاف فقره های پیشین و پسین، دقیقاً همین فقره که چنین کنیه ای را برای جعابی ادعا می کند، اصلاً وجود ندارد (توحیدی، ۱۴۱۲: ۳۱۰). این اضطراب کافی است تا اطمینان ما نسبت به اصل وجود این ادعا بسیار کاهش یابد.

شهرتِ جعابی در برخی منابع، «الجعابی» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۱۵) و در برخی دیگر، «ابن الجعابی» (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۲۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۳۶/۳) دانسته شده است. وی قاضی موصل نیز بوده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۳۶/۳)، و از همین رو، در بسیاری از سندها تعبیر «القاضی» نیز برای وی به کار رفته است. همچنین پیش‌تر اشاره شد که وی «حافظ» بوده که رتبه‌ای بالا و افتخاری بزرگ بوده است (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۱۷۲/۲). از این رو، از وی با این تعبیر نیز در بسیاری از سندها یاد شده است.

۳- تعبیرهای به کاررفته در یادکرد از جعابی

در این بخش بر آن هستیم که نشان دهیم چگونه گاهی برای نام بردن از یک راوی، از تعبیر گوناگونی استفاده می‌شده است و چه عواملی سبب این گوناگونی در تعبیر می‌شده است. اهمیت این بررسی در آن است که با پی بردن به حجم تنوعی که برای نام بردن از جعابی در اسناد حدیثی رخ داده است، نگاه ما هنگام مواجهه با تعبیرهای گوناگون برای راویان دیگر واقع‌بینانه‌تر می‌شود و باعث می‌شود به صرف اختلاف‌هایی در میان آنها که ناشی از عواملی از قبیل تصحیف، تفنن در تعبیر، اختصارگویی در اسناد، قطع شدن ارتباط سند با سندهای پیشین است، آنها را اشخاص جداگانه‌ای نپنداریم.

«الجعابی» یا «ابن الجعابی»؟

شاید بتوان گفت - هم‌چنانکه برخی از محققان معتقدند- «الجعابی» و «ابن الجعابی» هر دو درست‌اند؛ چنانکه نمونه‌های دیگری از قبیل «ندیم» و «ابن الندیم» و همچنین «جندی» و «ابن الجندی» نیز از همین قبیل‌اند (شیری زنجانی، بی‌تا: ۶۸/۸). توضیح اینکه این امکان وجود دارد که تعبیر «ابن الجعابی» از این جهت بوده که وی فرزند شخصی با این عنوان است و تعبیر «الجعابی» نیز از این جهت بوده که لقب پدر یا جد بر روی نوادگان باقی مانده است و آنها نیز مستقیماً با همین عنوان خوانده می‌شده‌اند.

اما به هر حال، حتی اگر یکی از این دو تعبیر با نگاه موشکافانه، نادرست باشد، به نظر

می‌آید چندان ثمره‌ای در این بحث، دستِ کم از جهت تمیز مشترکات وجود ندارد؛ چرا که با واکاوی منابع فریقین روشن می‌شود که جعابی پدر یا جدّی که محدّث باشد و نامش در اسناد حدیثی آمده باشد، نداشته است؛ بنابراین، این احتمال وجود ندارد که منظور از تعبیر «جعابی» در واقع، همان پدر یا جدّ وی باشد و از این رو، اصلاً وجود دو شخص در تعبیرهای «جعابی» و «ابن جعابی» احساس نمی‌شود.

شایسته است که این مسئله در جاهای دیگر باید مورد توجه باشد که گاه از یک شخص، به‌خاطر اتّصاف پدر یا اجدادش، با عنوان «فرزندِ دارای آن صفت/ابن الفلانی» یاد می‌شود، گاهی نیز آن صفتِ پدر یا جدّ، به خودِ شخص نسبت داده می‌شود و نباید این دوگانگی را همیشه به معنای وجود دو شخص متفاوت دانست.

۴- پرکاربردترین تعبیر درباره‌ی وی

با جستجو در منابع گوناگون فریقین، روشن می‌شود که در بیشتر موارد، از تعبیر «الجعابی» - و یا «ابن الجعابی» با توضیحی که گذشت - چه در کنار نام یا نسب یا کنیه‌ی وی (تنوخی، ۱۳۹۸: ۲۱۵/۴؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳۲۰/۴؛ اصفهانی، ۱۴۱۰: ۴/۲)، چه به تنهایی (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۹/۳)، در یادکرد از وی استفاده شده است.

باید گفت نکته‌ی مهم درباره‌ی این تعبیر این است که چنین نسبتی درباره‌ی هیچ راوی دیگری در منابع فریقین یافت نمی‌شود و این مسئله، تمیز وی را از راویان دیگر بسیار آسان می‌سازد. از قرینه‌های مهم دیگری که نشان می‌دهد راوی دیگری با این نسبت وجود نداشته، این است که ابن ماکولا و سمعانی که برخی کتاب‌های خود را به تبیین افراد گوناگونی که به یک نسبت شناخته شده‌اند، اختصاص داده‌اند، در ذیل عنوان «الجعابی» تنها وی را ذکر نموده‌اند و هیچ شخص دیگری را با این نسبت نمی‌شناخته‌اند (ابن ماکولا، ۱۴۱۱: ۲۷۱/۳؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۲۸۵/۳).^۱

۱. آری، در برخی منابع از فردی با نام «احمد بن حماد مروزی جعابی» یاد شده است (ابن قطلوبغا، ۱۴۳۲: ۳۲۵/۱)، اما همین شخص، افزون بر اینکه بسیار یادکرد کمی از وی در اسناد حدیثی است، در مواردی هم که از وی نامی رفته، با تعبیر «مروزی» بوده است (نک: ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۲۳۶/۶؛ ضمن اینکه در منابع دیگر، نام او «جعاب» گزارش شده است، نه «جعابی» (ذهبی، ۱۳۸۲: ۹۴/۱).

پس از تعبیر «جعابی»، نوبت به بررسی تعبیرهایی است که دست‌کم، در برخی موارد همراه با «جعابی» به کار نرفته‌اند و از این‌رو، نیاز به دقت بیشتری برای تشخیص آنهاست.

۴-۱- «محمد بن عمر»

این تعبیر از تعبیرهای رایج در یادکرد از جعابی است. در این میان گاهی «محمد بن عمر» بدون هیچ پسوند و پیشوندی برای وی به کار رفته است و با توجه به اینکه نام‌های «محمد» و «عمر» نام‌هایی بسیار پرکاربرد بوده‌اند، در اینگونه موارد، نیاز به دقت بیشتری برای تشخیص وی از دیگران داریم. به عنوان نمونه‌ای از اینگونه موارد، می‌توان به سند زیر اشاره کرد:

«قَالَ ابْنُ شَاهِينَ: وَ بَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ، بَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ نَاجِيَةٍ...». (ابن جوزی، ۱۴۲۳: ۱۰۶/۱).

در اینجا، ابن شاهین شاگرد جعابی (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۳۷/۳؛ رشید العطار، ۱۴۲۳: ۱۱۷) و ابن ناجیه استاد جعابی (اصفهانی، بی‌تا: ۷۵/۵) است و از سویی دیگر، ابن شاهین استاد دیگری که این نام با وی تطبیق کند و شاگرد ابن ناجیه باشد، ندارد؛ بنابراین روشن می‌شود که «محمد بن عمر» در اینجا، همان جعابی است (اصفهانی، بی‌تا: ۲۲/۴؛ حسانی، ۱۴۱۱: ۵۵/۱، ۴۰۹، ۴۱۹، ۵۶۰).

اما گاهی نیز «محمد بن عمر» به همراه صفتهای تمیزدهنده‌ای آمده که به تناسب آن صفات، تشخیص وی را آسان و آسان‌تر می‌کند. مثلاً در موارد بسیاری، از تعبیرهایی مانند «القاضی» و «ابوبکر» نیز در کنار «محمد بن عمر» برای نام بردن از وی استفاده شده است (خزاز، ۱۴۰۱: ۱۳۰؛ طبری، ۱۳۸۳: ۹۶)، که در این صورت، تشخیص وی آسان می‌شود. بلکه در مواردی، تعبیر «الحافظ» هم به آنها افزوده شده که کار را آسانتر نیز می‌نماید (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۸۸/۱۲؛ نیز بنگرید: همان، بی‌تا ۲۹۰/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۶۷/۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۵۳/۱؛ طبری، ۱۳۸۳: ۱۵۱).

ممکن است تصور شود تعبیر «حافظ» برای شمار اندکی از محدثان به کار نمی‌رود و از این‌رو، چندان نمی‌تواند تمیزدهنده باشد. اما با جستجو در میان منابع رجال و

تراجم، می توان گفت «محمد بن عمر الحافظ» هنگامی که برای جعابی به کار رفته باشد، معمولاً روشن است؛ زیرا حافظان دیگری که به این نام بوده اند، معمولاً یا در فضای جغرافیایی کاملاً متفاوتی بوده اند، مانند «محمد بن عمر الحافظ ابن الفخار» که در اندلس یعنی آن سوی جهان اسلام بوده است و معمولاً برای وی تعبیر «ابن الفخار» به کار می رفته است (ابن بشکوال، ۱۴۲۹: ۱۳۳/۲)، و یا در طبقه ای کاملاً متفاوت از جعابی بوده اند، مانند «محمد بن عمر الحافظ المدینی» که درگذشته ۵۸۱ق است (ابن دبیثی، ۱۴۲۷: ۴۶۶/۱).

گاهی نیز صفت «البغدادی» نیز بر نام وی افزوده شده (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۰۵)، که با توجه به بغدادی بودن جعابی (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۳۷/۳)، تشخیص وی را آسان تر می سازد.

در مواردی نیز فقط از صفت «القاضی» به «محمد بن عمر» افزوده شده است (سهمی، ۱۴۰۷: ۳۶۶، ۳۶۷). از آنجا که کسانی این تعبیر را برای وی به کار برده اند که شاگرد وی بوده اند، مانند علی بن احمد اهوازی شیرازی (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۲۷/۱۱)، دلالت این تعبیر نیز بر جعابی روشن می شود.

۴-۲- «محمد بن عمر بن محمد»

افزوده شدن یک پشت دیگر جعابی در یادکرد از او، می تواند راهنمای خوبی در تشخیص وی باشد، گرچه بازهم نام «محمد» نامی پر استعمال است. گفتنی است دارقطنی از شاگردان بزرگ جعابی، از این تعبیر در موارد متعددی برای استاد خود استفاده کرده است (دارقطنی، ۱۴۱۱: ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۳۱؛ رشید العطار، ۱۴۱۸: ۸۹؛ مدینی، ۱۴۲۰: ۱۴۳). گاهی هم این تعبیر همراه با صفات دیگر جعابی به کار رفته (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۹۸/۴)، که تشخیص وی را آسان تر می کند.

شایسته ذکر است، از کسانی که در این تعبیر به جعابی شباهت دارد، «ابوبکر محمد بن عمر بن محمد ابن الأخضر القاضی الداودی» است که هم در نام خود و پدر و جدش، هم در کنیه و هم در قاضی بودن با جعابی اشتراک دارد. اما چیزی که تشخیص وی را آسان می سازد، این است که وی زاده ۳۵۳ق و درگذشته ۴۲۹ق است

(همان، ۲۴۹/۳)؛ بنابراین وی چند طبقه پس از جعابی است.

۴-۳- «محمد بن عمر بن سالم»

در میان مواردی که از نسبت «جعابی» در یادکرد از وی استفاده نشده، یکی از پرکاربردترین تعبیرها «محمد بن عمر بن سالم» بوده است. در این تعبیر درباره جعابی، همان پدیده اختصارگویی در نسب رخ داده است؛ یعنی نسب واقعی جعابی «محمد بن عمر بن محمد بن سالم» است، چنانکه گذشت؛ اما در تعبیر «محمد بن عمر بن سالم» نام جد کوچک وی (محمد) به اختصار حذف شده و تنها از جد بزرگ وی (سالم) نام برده شده است و با توجه به قرینه راوی و مروی عنه و طبقه وی، کاملاً روشن است که این تعبیر درباره جعابی است. به عنوان مثال، از کسانی که از این تعبیر فراوان استفاده نموده، ابونعیم اصفهانی (د ۴۳۰ق) است (ابونعیم اصفهانی، بی تا: ۱۵۵/۲، ۱۷۵، ۱۸۳، ۳۴۶، ۳۸۳). در اینجا، هم ابونعیم شاگرد جعابی است و هم کسانی که محمد بن عمر بن سالم از آنها روایت کرده، همان استادان جعابی اند، مانند عبدالله بن بشر بن صالح (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۷۳/۳۲).

البته باید توجه داشت، شخصی دیگر به نام «محمد بن عمر بن الفضل بن غالب بن سلمة بن سالم جعفی» وجود داشته که وی نیز دقیقاً از استادان ابونعیم اصفهانی بوده است (همان، ۲۴۲/۳). و همچنین با توجه به وجود «سالم» در میان اجداد او، احتمال اینکه با اختصار در نسبش، از وی نیز با تعبیر «محمد بن عمر بن سالم» یاد شود، وجود دارد. اما از آنجا که در میان اجداد نزدیک وی، نام‌های «فضل» و «غالب» وجود دارند که چندان پر استعمال نیستند، طبیعتاً اختصارگویی در ذکر نسب او به صورت «محمد بن عمر بن غالب» انجام می‌شده است، هم‌چنانکه در سندهای حدیثی می‌بینیم که از وی دقیقاً با این تعبیر یاد شده است (همان: ۲۴۲/۳). بر خلاف جعابی که نام جد نزدیکش «محمد» است که نامی بسیار پرتکرار بوده و از این جهت، طبیعی بوده که در اختصار در نسب به دنبال نامی کم‌استعمال‌تر مانند «سالم» باشند تا به سرعت وی از دیگران متمایز شود.

۴-۴- «محمد بن سالم»

گاهی حتی نام پدرِ جعابی نیز ذکر نشده و وی مستقیماً در جد بزرگش منسوب شده است ابونعیم، بی‌تا: ۱۸۴/۷؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۷: ۱۶۱/۱. این تعبیر بسیار رهن است و تشخیص آن دقت بیش‌تری می‌طلبد که در این موارد نیز با توجه به قرائن دیگر از جمله راوی و مروی‌عنه و یا افزودگی صفات یا کنیه جعابی قابل تشخیص است.

۴-۵- «تمیمی»

تمیم قبیله‌ای بسیار بزرگ بوده است، چنانکه با جستجوی واژه «التمیمی»، حجم انبوهی از افراد با این نسبت قابل مشاهده‌اند (ابن عبدالبر، ۱۴۰۵: ۵۶؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۷۶). در چنین حالتی، اگر در جایی تعبیر «تمیمی» به گونه‌ای برای جعابی به کار رفته باشد که وی را به روشنی از دیگران جدا نسازد، باید دقت نمود تا هویت وی روشن شود. به عنوان مثال، واحدی در تفسیرش، در موارد فراوانی بی‌واسطه از شخصی به نام «ابوبکر التمیمی» نقل می‌کند (واحدی، ۱۴۱۱: ۱۷، ۴۸، ۵۶، ۶۴). هرچند این شخص همان کنیه جعابی را دارد، اما وی نیست؛ چرا که واحدی در گذشته ۴۶۸ق است (فارسی، ۱۴۰۳: ۵۶۸؛ حموی، ۱۹۹۳: ۱۶۵۹/۴). و نمی‌تواند جعابی را مستقیماً درک کرده باشد، بلکه منظور واحدی، ابوبکر احمد بن محمد بن حارث تمیمی اصفهانی (د. ۴۳۰ق) است (قفطی، ۱۴۲۴: ۱۶۵/۱)، که تقریباً دو طبقه پس از جعابی است. با نگاه به سندهایی که از جعابی در آنها یاد شده است، درمی‌یابیم که در مواردی - هرچند اندک - از صفت «تمیمی» در یادکرد از وی استفاده شده است (ابن یعقوب، ۲۰۰۴م: ۳۳۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۸۹/۷؛ طبری صغیر، ۱۴۱۳: ۲۱۲).

۴-۶- «ابوبکر القاضی»

حسکانی در یک سند چنین می‌گوید: «اخبرنا ابوالحسن الجار، قال: أخبرنا ابوبکر القاضی، قال: حدثنا محمد بن القاسم» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۵۲۱/۱). «ابوبکر القاضی» در این سند، همان جعابی است؛ زیرا در جاهای دیگر نیز حسکانی با یک واسطه از جعابی نقل کرده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۳۸۹/۱). افزون بر این، «ابوالحسن» در این سند، ظاهراً همان ابوالحسن علی بن احمد حافظ اهوازی از شاگردان جعابی است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷:

۳۲۸/۱۱). حسکانی در موارد دیگری از اهوازی روایت کرده و با تعبیرهای مختلف از جمله «ابوالحسن اهوازی» از او یاد کرده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۳۸۹/۱). پیش‌تر گذشت که که ابوالحسن ساکن نیشابور بوده و حسکانی نیز نیشابوری است؛ بنابراین بعید نیست حسکانی از وی به‌عنوان همسایه خویش «الجار» یاد کرده باشد، همان‌طور که حسکانی در سندی از وی با تعبیر «علی بن احمد الحافظ ابوالحسن الجار» یاد کرده است (همان: ۷۰/۲) که اتحاد «ابوالحسن جار» با «ابوالحسن اهوازی» را کاملاً روشن می‌سازد؛ زیرا هر دو «علی بن احمد» و «حافظ» و استاد حسکانی بوده‌اند.

۴-۷- «ابوبکر بن البراء»

در یک مورد، ابونعیم اصفهانی از استادش جعابی با تعبیر «ابوبکر بن البراء» نام برده و او را مستقیماً به جد بسیار بزرگش، یعنی «براء» نسبت داده است (ابونعیم، بی‌تا: ۳۳۸/۴). تشخیص این نام برای جعابی نیز با توجه به راوی و مروی‌عنه و عدم وجود استاد دیگری برای ابونعیم که چنین نامی در سلسله نسبش ذکر شده باشد، قابل انجام است.

۵- تصحیف‌ها

۵-۱- تصحیف نام وی به نام دیگران

در ضمن مطالب پیشین، به بخشی از تصحیف‌ها در ذکر نام و تعابیر جعابی اشاره شد. در اینجا به برخی دیگر از تصحیف‌هایی که شایسته توجه است، اشاره می‌شود:

۵-۱-۱- تصحیف جابجایی نام وی با پدرش

در برخی منابع، نام جعابی با نام پدرش جابجا شده و به‌صورت «عمر بن محمد» از وی یاد شده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۲۵؛ ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۲۷۹)^۱. ظاهراً تصحیف جابجایی

۱. البته در چاپ موجود از فهرست ابن ندیم، از وی با نام «عمرو بن محمد» یاد شده است. که به نظر می‌آید در نسخه‌های اصلی آن، «عمر» بوده است، نه «عمرو»؛ چرا که شیخ طوسی که دقیقاً همان عبارت ابن ندیم را در فهرست خود آورده، «عمر» ذکر کرده است، نه «عمرو»؛ بلکه نام «عمرو» حتی به‌صورت اختلاف نسخه نیز در فهرست شیخ طوسی مشاهده نمی‌شود.

نام وی با پدرش در فهرستِ شیخ طوسی به خاطر تبعیت از ابن ندیم است، چنانکه محقق شوشتری نیز بر همین باورست (شوشتری، ۱۴۱۰: ۱۳۶/۸). البته شیخ طوسی، در پایانِ این عنوان، گفته است که استادِ وی، ابن عبدون به جای «عمر بن محمد»، «محمد بن عمر» ذکر کرده است که به طور روشن تری اشاره به اتحاد این شخص با جعابی و وقوع تصحیف جابجایی در این تعبیر دارد. همچنین به نظر می آید در معالم العلماء نیز که همین جابجایی رخ داده (ابن شهرآشوب، ۱۳۸۰: ۸۴)، به خاطر تبعیت از فهرستِ شیخ طوسی باشد.

گفتنی است که شیخ طوسی در جای دیگری از فهرستش نیز از جعابی یاد کرده، اما از وی با همان تعبیرِ درست، یعنی «محمد بن عمر» یاد کرده است. اما این دو عنوانِ جداگانه در فهرستِ وی، شماری از عالمان را به لغزش انداخته است تا بپندارند که این دو، افرادی جداگانه اند (مامقانی، بی تا: ۳۴۷/۲؛ آقابزرگ طهرانی، ۱۴۳۰: ۲۱۳/۱). از آنجا که در مقاله‌ای ارزشمند با شواهد گوناگونی به تفصیل، به اثبات اتحاد این دو عنوان پرداخته شده، در اینجا به همین اندازه بسنده می شود (حسینی بغدادی، ۱۳۹۱: سراسر اثر).

۵-۱-۲- تصحیف «عمر» بن «عمرو»

گاهی هنگام نام بردن از جعابی، چنین تصحیفی در نام پدرش رخ می داده است، مثلاً «محمد بن عمرو بن سلم» که با توجه به نام جدّ وی و راوی و مروی عنه قابل تشخیص است (ابونعیم، ۱۴۱۹: ۲۱۲/۳؛ همو، بی تا: ۴۱۵/۴؛ ۱۷۵/۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۸۶/۵۴).

۵-۱-۳- تصحیف‌های گوناگون «سالم»

پیش تر گذشت که «سالم»، نام یکی از نیاکانِ جعابی است که در بسیاری از موارد در یادکرد از جعابی، نام وی نیز به عنوانِ جدّ جعابی به میان آمده است. اما این نام دستخوش تصحیف‌های گوناگون شده است که یکی از شایع ترین آنها «سلم» است که در موارد انبوهی رخ داده است (ابونعیم اصفهانی، بی تا: ۵۹/۱؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۹۳؛ قزوینی، ۱۴۰۸: ۴۷۱/۳). اما با توجه به اینکه در کتابت کهن، «الف» در برخی جاها (مانند

«ابراهیم» و «ابرهیم» نوشته نمی‌شده، روشن است که چنین تصحیفی دور از انتظار نیست.

آری، ممکن است این احتمال نیز مطرح شود که اصلاً نام واقعی وی «سَلَم» یا «سَلْم» بوده است و «سالم» تصحیف از این واژه‌ها است. این احتمال، مؤید قابل توجهی نیز دارد و آن اینکه با جستجو در نرم‌افزارهای حدیثی شیعه و سنی، در می‌یابیم که «سلم» با اختلاف چشم‌گیری، بیشتر از «سالم» در سندها به کار رفته است که احتمال تصحیف در این حجم، ضعیف‌تر است. گرچه در مقابل شاید گفته شود در کتابی همچون تاریخ بغداد که از مهم‌ترین منابع در شرح حال جعابی است، در ذیل عنوان وی، تنها «سالم» آمده است و با وجود نسخه‌های متعدد از این کتاب، حتی به عنوان یک اختلاف نسخه نیز به «سلم» اشاره نشده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۳۶/۳؛ برای دقت بیشتر، ر. ک به تصحیح دقیق‌تر تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۴/۴۲).

از تصحیف‌های دیگر این واژه، باید به «سلیم» (ابن ماکولا، ۱۴۱۰: ۲۵۳)، «سلام» (ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۲۷۹؛ ابونعیم، بی‌تا: ۳۶۰/۵، ۳۵۳/۶)، «سلمه» (خطیب بغدادی، ۱۹۸۵: ۳۱۲/۱)، «اسلم» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۸۱/۴۲)، «سلیمان» (همان، ۲۳۲/۶: ۴۳۸/۲۳)، «مسلم» (سهمی، ۱۴۰۴: ۲۸؛ ابونعیم اصفهانی، بی‌تا: ۴۲۱/۲؛ همو، ۱۴۱۹: ۷۴/۱؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۳۹، ۲۰۸)، «معلم» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۷: ۳۷۴) اشاره کرد. در این میان، تصحیف‌های گوناگون این واژه در نسخه‌های مختلف فهرست شیخ طوسی جالب توجه است (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۲۵-۳۲۶)، چنانکه برخی نیز به اضطراب نسخه‌های این کتاب در یادکرد این نام اشاره کرده‌اند (علیاری تبریزی، ۱۴۱۲: ۶۱۵/۵).

در اینجا برای نمونه، به بررسی یک مورد که نام جعابی به صورت «محمد بن عمر بن مسلم» تصحیف شده است، می‌پردازیم؛ ابن عساکر می‌گوید:

«أخبرنا ابوعلی الحداد فی کتابه، ثم حدّثنی عبدالرحیم بن علی عنه، نا محمد بن عمر بن مسلم، نا عبداللّٰه بن محمد، نا أحمد بن عمران الأخنسی، نا ابوبکر بن عیاش قال: سمعت أبا إسحاق یقول: ما أقلت عینی غمضا منذ أربعین سنه» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۲۱/۴۶).

در اینجا شاید با نگاه اول، نمی‌توان به راحتی جعابی را تشخیص داد، خصوصا که ابوعلی حداد مستقیما نمی‌تواند از جعابی نقل کرده باشد؛ چرا که وی زادهٔ ۴۱۹ ق و در طبقهٔ شاگرد شاگردانِ جعابی است (سمعی، ۱۴۱۷: ۵۸۰). اما هنگامی که به سندی مشابه که دقیقا همین حدیث را نقل می‌کند، نگاه می‌کنیم، اتحاد «محمد بن عمر بن مسلم» با جعابی واضح می‌شود؛ چرا که در این سند، ابونعیم اصفهانی (استاد ابوعلی حداد) می‌گوید:

«حدثنا أبو أحمد الغطريفي و محمد بن عمر و محمد بن علي قالوا ثنا عبد الله ابن محمد ثنا أحمد بن عمران الاخنسي ثنا ابوبكر بن عياش. قال سمعت أبا إسحاق يقول: ما أقبلت عيني غمضا منذ أربعين سنة» (ابونعیم اصفهانی، بی‌تا: ۳۳۹/۴).

در سند ابونعیم، جعابی که با نام «محمد بن عمر» از وی یاد شده، دقیقا از همان عبدالله بن محمد روایت می‌کند و عبدالله نیز دقیقا از اخنسی. و متن روایت و راویان ذکرشده در سند نیز کاملا با روایت ابن عساکر مشترک‌اند. تردیدی نیست که «محمد بن عمر» که ابونعیم از او یاد کرده، همان جعابی است؛ چرا که وی از استادان ابونعیم است و ابونعیم در موارد انبوهی در کتاب‌های مختلف خود از وی روایت کرده است، چنانکه گذشت. آری، ابونعیم استادان دیگری نیز با نام «محمد بن عمر» داشته است، مانند محمد بن عمر جعفی،^۱ ولی ابونعیم معمولا از آنها به تنهایی با تعبیر «محمد بن عمر» یاد نکرده است^۲ و همچنین آنها در شهرت و جلالت، هرگز به سان جعابی نبوده و در شمار روایات نیز به وی نمی‌رسیده‌اند، تا ابونعیم بخواهد در یادکرد از آنها تنها به تعبیر «محمد بن عمر» بسنده کند، در حالی که با توجه به شهرتِ جعابی و فراوانیِ روایت‌های ابونعیم از او، این تعبیر ناخودآگاه ذهن‌ها را به‌سوی جعابی مشهور می‌برد. با این سخن، روشن می‌شود که «محمد بن عمر بن مسلم» در سند تاریخ دمشق نیز، همان جعابی است و واسطه‌ای میان ابوعلی حداد و جعابی افتاده است که احتمالا همان ابونعیم اصفهانی باشد.

۱. پیش‌تر به وی و روایت ابونعیم از او اشاره شد.

۲. مگر در جایی که در سندهای قبلی از آنها روایت کرده بوده و به قرینهٔ سندهای پیشین، از آنها با نام «محمد بن عمر» یاد کرده باشد.

۵-۱-۴- تصحیف‌های گوناگون «جعابی»

در برخی منابع، این واژه به صورت‌های گوناگونی تصحیف شده است، مانند: «حمانی» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱/۱۴۳)، «خطابی» (مدینی، ۱۴۲۰: ۱/۳۴۰)، «جعانی» (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۲/۳۴) و «جعالی» (خزاز، ۱۴۰۱: ۱۲۷، ۱۳۹). البته با توجه به شباهت روشن این واژه‌ها به «جعابی»، تشخیص آنها در بیشتر موارد آسان‌تر است.

۵-۱-۵- «محمد بن عمر بن الحسین»

در سندی، نام جعابی اینگونه آمده است: «محمد بن عمر بن الحسین الحافظ البغدادی» (طبری، ۱۳۸۳: ۱۵۵). ممکن است احتمال داده شود که این نام کسی جز جعابی است. اما باید گفت این شخص از نظر راوی و مروی عنه کاملاً با جعابی منطبق است؛ زیرا شیخ صدوق از این شخص نقل می‌کند که شاگرد جعابی است - چنانکه گذشت - و خود این شخص نیز از عبدالله بن یزید روایت می‌کند که جعابی نیز از این شخص روایت کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۶۵/۴۲)، خصوصاً که مضمون روایت عبدالله بن یزید هم در این حدیث، هم در آنجایی که جعابی از وی روایت کرده، فضیلتی از امام علی (ع) است که خود این نیز مؤیدی - هر چند بسیار کم‌رنگ - بر یکی بودن گرایش‌های عبدالله بن یزید در هر دو جاست. از سویی دیگر، «محمد بن عمر»، «الحافظ» و «البغدادی» نیز خود به وضوح نشان می‌دهند که این شخص همان جعابی است.

علت این تصحیف را نمی‌توان دقیقاً بیان کرد؛ اما این احتمال وجود دارد که ناسخ هنگام نوشتن «محمد بن عمر» (یعنی نام و نسب جعابی)، نگاهش به چند کلمه قبل‌تر سر خورده است و نام «الحسین» را در «محمد بن علی بن الحسین» (یعنی نام شیخ صدوق در این سند) دیده و اشتباهاً آن را پس از «محمد بن عمر» نوشته است (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲۱۲۴/۷)؛ خصوصاً که نام‌های «عمر» و «علی» در برخی از کتابت‌ها، شبیه به یکدیگر بوده‌اند (همان: ۸۴۳/۲)، و در نتیجه، ممکن است ناسخ در نگاه عجلولانه، «محمد بن علی بن» را شبیه به «محمد بن عمر بن» دیده است و در نتیجه، کلمه «الحسین» را که بعد از «علی بن» بوده است، بعد از «عمر بن» نیز نگاشته است و باعث چنین تصحیفی شده است.

از دیگر تصحیف‌ها از این دست، می‌توان به افزوده شدن نامی دیگر میان سلسله نسب جعابی اشاره کرد، مانند «محمد بن علی بن عمر بن سلم» (ابونعیم، بی‌تا: ۱۹۰/۳، ۱۹۱).

۵-۱-۶- تصحیف‌های متنوع دیگر

گاهی نیز کنیه جعابی دستخوش تصحیف شده و به «ابو بطر» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۳۲۵)، یا «ابو مکی» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲۶/۲۴)، تبدیل شده است. در مواردی نیز، چند تصحیف مختلف در نام جعابی رخ داده که تشخیص آن را دشوارتر می‌ساخته است. مانند «محمد بن عمرو بن اسلم» که هم در نام پدر جعابی و هم نام جدش تصحیف شده است (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۶: ۳۲۹/۱؛ همو، بی‌تا: ۲۸۰/۲). گاه نیز نام وی به کلی دگرگون شده و به «محمد بن عبد الله بن عمر المقرئ الحافظ» تبدیل شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۸۷/۴۲). توضیح اینکه این سند در تاریخ دمشق است که در آن - دست کم در چاپ موجود - تصحیف‌های انبوهی روی داده، به گونه‌ای که شاید کمتر صفحه‌ای از این کتاب بدون لغزش تصحیف باشد (چنانکه در آنچه گذشت، به نمونه‌های مختلفی از تصحیف‌ها در این کتاب اشاره شد). از سوی دیگر، «حافظ» مذکور در این سند، از شخصی به نام «الحسن بن عبد الله بن العباس التمیمی» از پدرش از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند. و روایت‌های متعددی از جعابی از این شخص و دقیقاً با همین سند که متعلق به روایت نسخه‌ای از امام رضا علیه السلام بوده است. از سوی دیگر، هیچ جای دیگری از منابع فریقین یافت نشد که کسی جز جعابی از حسن روایت کرده باشد. از این رو، به احتمال بسیار زیاد، در اینجا، «محمد بن عبد الله بن عمر المقرئ الحافظ» در واقع همان «محمد بن عمر الجعابی الحافظ» است که به گونه‌ای تعبیرهای «عبد الله» و «المقرئ» به میانه نام و نسب او سهوا افزوده شده است.^۱

۱. البته، شایسته ذکر است در برخی از تصحیف‌های گوناگونی که گذشت، شاید تصحیف در خود نسخه خطی رخ نداده باشد، بلکه اشتباه یا تردیدی از سوی محقق کتاب در خوانش آن واژه در نسخه باشد. به عنوان مثال در مورد، تصحیف به «جعالی» که گذشت، محقق آن کتاب در یک جا، در کنار «جعالی»، داخل کروشۀ واژه «الجعابی» را گذاشته است (خزاز، ۱۴۰۱: ۶۵) که احتمالاً نشان‌دهندۀ تردید وی در خوانش آن باشد؛ گرچه از آنجا که محقق هیچ توضیحی نداده است، این احتمال نیز هست که این مطلب نشان‌دهندۀ اختلاف نسخه باشد.

۵-۲- تصحیف نام دیگران به نام وی

از آنجا که یکی از سرچشمه‌های مهم تصحیف، تبدیل واژه‌های نام‌نوس به واژه‌های مأنوس است (شبییری زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۵۷۵/۷)، و با توجه به شهرت زیاد جعابی که ذهن ناسخان را با نام وی آشنا می‌ساخته است، دور از انتظار نیست که نام راویان گمنام و کمتر شناخته‌شده، به نام وی تصحیف شود. البته نگارنده تا کنون موارد چندانی نیافته است که نام دیگران به نام جعابی تبدیل شده باشد، اما می‌توان از یک مورد جالب توجه یاد کرد.

در سند یک حدیث، خطیب بغدادی چنین می‌گوید:

«أخبرنا ابوسعید محمد بن حسنویه بن إبراهیم الأبیوردی أخبرنا ابوالحسن أحمد بن محمد بن عمر الجعابی أخبرنا محمد بن إسحاق السراج...» (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷: ۸۳۷/۲).

ما هیچ‌جا شخصی به نام احمد بن محمد بن عمر جعابی نمی‌یابیم؛ بلکه چنانکه گذشت، ظاهراً تعبیر «جعابی» فقط برای شخص وی به کار رفته است، نه هیچ راوی دیگری. از این رو، ظاهراً تصحیفی در این سند رخ داده است. اما با توجه به راوی و مروی عنه، این تصحیف کاملاً روشن می‌شود؛ زیرا دقیقاً خود خطیب بغدادی در سند دیگری چنین گفته است:

«أخبرنا ابوسعید محمد بن حسنویه الأبیوردی، أخبرنا ابوالحسن أحمد بن محمد بن عمر الخفاف التیسابوری. أخبرنا ابوالعباس محمد بن إسحاق السراج...» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲، ۲۹۷).

مقایسه این دو سند، نشان می‌دهد که هم راوی از احمد و هم استاد وی در هر دوی آنها یکی است و علاوه بر آن، در یکی از آنها کنیه وی «ابوالحسن» و در دیگری «ابوالحسن» آمده که تبدیل و تصحیف این دو به یکدیگر در فرآیند نسخه‌برداری‌ها بسیار محتمل است. از سویی دیگر، واژه «خفاف» و «جعابی» نیز شبیه یکدیگر بوده و با کم‌رنگ شدن نقطه‌ها و اندکی کشیده‌تر نوشتن برخی از حروف و یا محو شدن آنها، این دو واژه نیز به آسانی می‌توانند به یکدیگر تصحیف شوند. از این رو، روشن است که در سند اول «خفاف» به «جعابی» تصحیف شده است که احتمالاً علت آن

مأنوس بودنِ ذهنِ ناسخان با نامِ جعابی به خاطر شهرت بالای وی نسبت به نیشابوری است.

نتیجه‌گیری

۱. مهم‌ترین نکته‌ها در فرآیند تمییز مشترکات و توحید اختلافات توجه به زادروز و تاریخ درگذشت راوی و همچنین استاد و شاگرد وی در سند است. در مرتبه بعد، توجه به تصحیف، تفنّن در تعبیر، انتساب راویان به مکان‌های مختلف و تدلیس، نقش مهمی در کشف هویت نام‌های مبهم دارند و در این مسیر، باید به تمام صفت‌ها و نسبت‌های راوی، از جمله: نام و سلسله نسب کامل، کنیه، قبیله، پیشه (مانند: قاضی)، القاب گوناگون از جمله، القاب حدیثی (مانند: حافظ) توجه داشت.

۲. دقت در تنوع نام‌های به کاررفته در یادکرد از جعابی در اسناد فریقین از جمله: «محمد بن عمر بن سالم»، «محمد بن سالم» و «ابوبکر بن البراء»، نشان از آن دارد که گاه برای نام بردن از یک راوی - حتی بدون در نظرگیری نام‌های تصحیف‌شده - تعبیرهای بسیار گوناگونی استفاده می‌شده است. توجه به این مطلب، می‌تواند برای ما ملموس سازد که به محض اختلاف‌های ظاهری در دو نام، آنها را به وجود دو شخص حمل نکنیم.

۳. تصحیف‌های گوناگون در نام‌بردن از جعابی، مانند تبدیل نام و نسب او به «محمد بن عمرو بن اسلم»، «محمد بن عمر بن بن الحسین»، «محمد بن عمر بن معلم» و «محمد بن عبد الله بن عمر المقرئ» به ما نشان می‌دهد که بی‌توجهی به عامل تصحیف، می‌تواند لغزش‌گاهی بزرگ در فرآیند تمییز مشترکات باشد.

۴. هر دو تعبیر «ابن جعابی» و «جعابی» درباره خود وی به کار رفته‌اند و هر یک از جهتی می‌تواند درست باشد. این نمونه جالب توجهی است که نشان می‌دهد گاهی یک شخص هم می‌تواند از یک لحاظ با تعبیر «فلانی» و هم از لحاظی دیگر با تعبیر «ابن فلانی» یاد شود و توجه به این نکته باعث می‌شود که هنگام مواجهه به این دوگانگی، ضرورتاً آن را به معنای وجود دو شخص متفاوت ندانیم.

کتابنامه

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، طبقات أعلام الشیعه، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۳۰.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۴. —، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: سید مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸.
۵. ابن بشکوال، خلف بن عبدالملک، الصلة مع التکمله، تحقیق: جلال الدین سیوطی و احمد غرناطی، بیروت، دارالکتب العلمی، ۱۴۲۹.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، اعلام العالم، تحقیق: احمد عمارى زهرانی، بیروت، ابن حزم، ۱۴۲۳.
۷. —، المسلسلات، نسخه خطی پیاده شده در نرم افزار المكتبة الشاملة.
۸. ابن دیشی، محمد بن سعید، ذیل تاریخ مدینة السلام، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۷.
۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، تهذیب مستمر الاوهام، تحقیق: سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
۱۰. —، معالم العلماء، نجف، الحیدریه، ۱۳۸۰.
۱۱. —، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه، ۱۳۷۹.
۱۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الإنباه علی قبائل الرواة، تحقیق: ابراهیم ایباری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۵.
۱۳. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.
۱۴. ابن قطلوبغا، قاسم، الثقات ممن لم یقع فی الکتب الستة، تحقیق: شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، صنعاء، مرکز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامیه، ۱۴۳۲.
۱۵. ابن ماکولا، علی بن هبة الله، الإكمال، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۱۶. ابن ندیم، محمد بن اسحق، الفهرست، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۷.
۱۷. ابن یعقوب، عبدالله بن محمد، مسند ابی حنیفه، نسخه خطی در نرم افزار جوامع الکلم، ۲۰۰۴.
۱۸. ابوحیان توحیدی، علی بن محمد، اخلاق الوزیرین، تحقیق: محمد بن تاویت الطنجی، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۲.
۱۹. ابوعلی خلیلی، خلیل بن عبدالله ابویعلی، الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث، تحقیق: عامر احمد حیدر، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۲۰. ابوموسی مدینی، محمد بن عمر، اللطائف من دقائق المعارف، تحقیق: محمد علی سمک، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰.
۲۱. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، المسند المستخرج علی صحیح مسلم، تحقیق: محمد حسن إسماعیل الشافعی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۲۲. —، تاریخ اصبهان، تحقیق: سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
۲۳. —، حلیة الأولیاء، تحقیق: یوسف حوت، قاهره، دار ام القرى، بی تا.
۲۴. —، دلائل النبوه، تحقیق: محمد رواس قلعه جی، عبد البر عباس، بیروت، دار النفائس، ۱۴۰۶.

۲۵. —، کتاب الإمامة والرد على الرافضة / تثبيت الإمامة و ترتيب الخلافة، على بن محمد الفقيهی، مدینه منوره، مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۰۷.
۲۶. —، معرفة الصحابة، تحقيق: عادل العزازی، رياض، دارالوطن للنشر، ۱۴۱۹.
۲۷. بحر العلوم، محمدمهدی بن مرتضی، الوائد الرجاليه، تحقيق: حسين و محمدصادق بحر العلوم، تهران، مكتبة الصادق، ۱۳۶۳.
۲۸. بيهقي، احمد بن الحسين، شعب الإيمان، تحقيق: عبدالعلي حامد، رياض، الرشد، ۱۴۲۳.
۲۹. پاکتچی، احمد، مدخل «ابن جعابی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، جلد ۳، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ۱۳۷۴.
۳۰. تنوخي، محسن بن علي، الفرج بعد الشدة، تحقيق: عبود الشاجي، بيروت، دارصادر، ۱۳۹۸.
۳۱. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، بی تا.
۳۲. —، سؤالات الحاكم النيسابوري للدارقطني، تحقيق: موفق بن عبدالقادر، رياض، المعارف، ۱۴۰۴.
۳۳. حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق: محمدباقر محمودي، تهران، احياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱.
۳۴. حسني بغدادی، عبدالستار، «القاضي المحدث الحافظ ابن الجعابی البغدادي واحد»، كتاب شيعه، ش ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۳۵. حموی، ياقوت بن عبدالله، معجم الأدباء، تحقيق: احسان عباس، بيروت، دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۳.
۳۶. خزاز، علي بن محمد، كفاية الأثر، تحقيق: عبداللطيف حسيني كوه كمره ای، قم، بيدار، ۱۴۰۱.
۳۷. خطيب بغدادی، احمد بن علي، الجامع لأخلاق الراوي، تحقيق: محمود الطحان، رياض، المعارف، بی تا.
۳۸. —، الكفاية في علم الرواية، تحقيق: ابو عبدالله السورقي و ابراهيم حمدي المدني، مدینه منوره، المكتبة العلمية، بی تا.
۳۹. —، المتفق والمفترق، تحقيق: محمد صادق آيدن الحامدي، دمشق، دار القادري، ۱۹۹۷.
۴۰. —، تاريخ بغداد، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت، دار الغرب الاسلامي، ۱۴۲۲.
۴۱. —، تاريخ بغداد، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷.
۴۲. —، تلخيص المتشابه في الرسم، تحقيق: سكينه الشهابي، دمشق، دار طلاس، ۱۹۸۵.
۴۳. —، موضح اوهام الجمع و التفريق، تحقيق: عبدالمعطي امين قلعي، بيروت، المعرفة، ۱۴۰۷.
۴۴. دارقطني، علي بن عمر، رؤية الله، تحقيق: ابراهيم العلي و احمد الرفاعي، الزرقاء - الأردن، المنار، ۱۴۱۱.
۴۵. ذهبي، محمد بن احمد، الموقظة في علم مصطلح الحديث، تحقيق: ابو غده، حلب، المطبوعات الإسلامية، ۱۴۱۲.
۴۶. —، ميزان الاعتدال، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت، دار المعرفة، ۱۳۸۲.
۴۷. رافعي قزويني، عبدالكريم بن محمد، التدوين في اخبار قزوين، تحقيق: عزيزالله عطاردی، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۸.
۴۸. الرشيد العطار، يحيى بن علي، مجرد أسماء الرواة عن مالك، تحقيق: سالم بن أحمد السلفي، بی جا، مكتبة الغرباء الأثرية، ۱۴۱۸.

۴۹. —، نزهة الناظر فی ذکر من حدث عن أبی القاسم البغوی، تحقیق: مشعل مطیری، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۳.
۵۰. سریع، محمد بن عبدالله، مقدمه من حدث عن النبی هو و أبوه أو رأیاه، قاهره، نشر جامعة الدول العربیه، ۱۴۴۱.
۵۱. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الأنساب، حیدر آباد، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲.
۵۲. —، المنتخب من معجم شیوخ السمعانی، تحقیق: موفق بن عبدالله، ریاض، دار عالم الكتب، ۱۴۱۷.
۵۳. سهمی، حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان، تحقیق: محمد عبدالمعید خان، بیروت، عالم الكتب، ۱۴۰۷.
۵۴. —، سؤالات حمزة للدارقطنی، تحقیق: موفق بن عبدالله، ریاض، المعارف، ۱۴۰۴.
۵۵. شبیری زنجان، سید محمد جواد، توضیح الاسناد المشکله؛ اسناد الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹.
۵۶. —، مدخل «تصحیف»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۷، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۲.
۵۷. شبیری زنجان، سید موسی، کتاب حج، قم، مرکز فقهی امام باقر علیه السلام، بی تا.
۵۸. —، کتاب نکاح، قم، رأی پرداز، ۱۴۱۹.
۵۹. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰.
۶۰. شهیدی، روح الله، «روش کشف تدلیس و انگیزه‌های آن در مناسبات روایی اسلامی؛ نمونه: روایتگری دارقطنی از جماعی»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۶۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰.
۶۱. طبری صغیر، محمد بن جریر (منسوب)، دلائل الامامه، قم، نشر بعثت، ۱۴۱۳.
۶۲. طبری، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی، نجف، الحیدریه، ۱۳۸۳.
۶۳. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، الثقافة، ۱۴۱۴.
۶۴. —، فهرست کتب الشیعه، تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبائی، قم، ستاره، ۱۴۲۰.
۶۵. عافی خراسانی، محمد، «بازشناسی تعبیرهای به کار رفته در نام بردن از ابوالفضل شیبانی در سندهای حدیثی»، مجله علوم حدیث، ۱۴۰۰ (چاپ الکترونیکی).
http://hadith.riqh.ac.ir/article_13187.html
۶۶. علیاری تبریزی، علی بن عبدالله، بهجة الآمال، تحقیق: محمد هادی یوسفی غروی و سید هدایه الله مسترحمی جرقویی و جعفر حائری، تهران، کوشانپور، ۱۴۱۲.
۶۷. فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، تاریخ نسابور، تحقیق: محمد کاظم محمودی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳.
۶۸. قفطی، علی بن یوسف، إنباه الرواة علی أنباه النحاة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المكتبة العصریه، ۱۴۲۴.
۶۹. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، تحقیق: عبدالله نعمه، قم، الذخائر، ۱۴۱۰.
۷۰. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، (چاپ رحلی) بی جا، بی تا.
۷۱. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، گنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۷۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجان، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۵.
۷۳. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: احمد عماري زهرانی، بیروت، ابن حزم، ۱۴۲۳.